

استراتژی سوخته

تحلیل شکست استراتژی «سرزمین سوخته» دشمن
در برابر جمهوری اسلامی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استراتژی سوخته

تحلیل شکست استراتژی «سرزمین سوخته» دشمن
در برابر جمهوری اسلامی ایران

مركز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان تک نگاشت:

استراتژی سوخته

تحلیل شکست استراتژی «سرزمین سوخته» دشمن
در برابر جمهوری اسلامی ایران

نویسنده:

علی کاکادزفولی

مسئول میز سیاست و جامعه مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

تاریخ گزارش:

اسفند ۱۴۰۴



مقدمه

جنگ جبهه استکبار با جمهوری اسلامی ایران، نقطه تلاقی اراده‌های متضادی است که در آن، ماشین جنگی متجاوز با عبور از تمامی خطوط قرمز بین‌المللی و با بهره‌گیری از دکترین‌های آخرالزمانی و ضدبشری، در پی بازطراحی نظم منطقه‌ای از طریق تحمیل الگوی سرزمین سوخته برآمده است. این تهاجم چندلایه، که اینک از مدل محدود جنگ ۱۲ روزه به فاز جنگ تمام‌عیار شهری تکامل یافته، تلاشی مذبحخانه برای جبران شکست‌های راهبردی دشمن در پیش‌بینی تاب‌آوری داخلی و محاسبات نظامی ایران است؛ تلاشی که ماهیت اصلی آن تلاش برای فروپاشی درونی جامعه و قطع پیوند میان دولت و ملت است.

در این شرایط سرنوشت‌ساز، شناخت دقیق مختصات این جنگ، ضرورتی استراتژیک برای عبور از طوفان است؛ چرا که دشمن با ادغام

ابزارهای سخت نظامی و جنگ نرم شناختی، میدان نبرد را به زندگی معمولی و معیشت مردم کشانده است. بنابراین، واکاوی این تهاجم نیازمند نگاهی عمیق به لایه‌های زیرین تصمیم‌گیری اتاق‌های فکر دشمن است تا روشن گردد چرا تمامی این محاسبات، در برابر سد پولادین وحدت ملی و مدیریت راهبردی نخبگان نظام، یکی پس از دیگری به بن‌بست رسیده و به پاشنه آشیل خود مهاجمان تبدیل شده است.

در نوشتار پیش رو، بر آنیم تا با عبور از تحلیل‌های سطحی رسانه‌ای، پرده از اهداف پنهان و متدولوژی جنایتکارانه ائتلاف متجاوز در جنگ رمضان برداشته و با ارزیابی دقیق ظرفیت‌های پدافندی و کنش‌های غافلگیرکننده ایران در میدان نبرد، نقشه‌راهی عملیاتی برای مواجهه با فاز دوم تهاجم ترسیم کنیم. هدف از این بازخوانی تحلیلی، تبیین ماهیت جنگ و تلاش برای ارائه راهکارهایی بنیادین برای استحکام ساختارهای حکمرانی، تقویت دولت مستقر به عنوان کانون مدیریت بحران و خنثی‌سازی ماشین تولید وحشت دشمن است تا این مرحله از جنگ نیز به حول و قوه الهی و با رهبری مدیرانه حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی به نقطه تثبیت اقتدار و پیروزی نهایی اراده ملی بدل گردد.

علل آغاز جنگ رمضان از سوی آمریکا و رژیم صهیونی

برای فهم علت شروع مجدد جنگ از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی، نیاز است که به چند سطح استراتژیک مختلف نگاه کنیم. جنگ ۱۲ روزه، نقطه عطفی بود که در نهایت با یک آتش بس موقت خاتمه یافت؛ آتش بسی که چون اهداف بنیادین ائتلاف متجاوز را برآورده نکرده بود، بذر جنگ دوم در اسفند ۱۴۰۴ را کاشت.

۴ اهداف ناکام دشمن در جنگ ۱۲ روزه

درباره اهداف، چرایی شکست دشمن در این فاز و دلایل کشیده شدن آن به جنگ بزرگ‌تر، باید گفت که استراتژیست‌های واشنگتن و تل‌آویو با راه‌اندازی این نبرد کوتاه‌مدت اما متمرکز، چندین هدف تاکتیکی و راهبردی را دنبال می‌کردند:

◀ **سنجش توان دفاعی و ضربه‌پذیری ایران:** این فاز به نوعی یک جنگ سنجی بود تا ظرفیت سامانه‌های پدافندی ایران، قدرت تحمل زیرساخت‌ها و واکنش نظامی ایران و محور مقاومت را پیش از یک رویارویی آخرالزمانی ارزیابی کنند.

◀ **نابودسازی نقطه‌ای تسلیحات بدون ورود به جنگی فرسایشی:** دشمن امیدوار بود بتواند طی چند روز، اصلی‌ترین سایت‌های راداری، هسته‌ای و سیلوهای موشکی ایران را منهدم کند تا توازن قوا را بدون یک جنگ بزرگ و پرهزینه در کل خاورمیانه تغییر دهد.

◀ **امید به فروپاشی درونی با وارد کردن شوک اولیه:** آنها با محاسبه فشارهای اقتصادی پیشین، گمان می‌کردند که وارد آوردن یک شوک ناگهانی نظامی باعث گسست بین حاکمیت و مردم شده و شورش‌های شهری در همان ساعات اولیه کار نظام را تمام می‌کند. علت‌های آغاز جنگ رمضان در سطوح کلان و میان‌مدت و همچنین در واکنش‌های فوری به شرایط موجود ریشه دارند.

« علل شکست دشمن در جنگ ۱۲ روزه

از آنجا که پایان جنگ ۱۲ روزه تحت عنوان یک توافق صلح دائم یا رفع ریشه‌ای اختلافات نبود و تنها یک آتش‌بس مقطعی به شمار می‌رفت، وضعیت نه صلح نه جنگ حاکم شد (وضعیتی که هزینه‌های روانی و اقتصادی برای هر دو طرف داشت، همانند وقایع سخت دی‌ماه ۱۴۰۴ که به روز سیزدهم جنگ تعبیر شد). برخلاف برآوردها، فاز اول پس از دوازده روز پرفشار و نفس‌گیر بدون دستیابی قطعی به اهداف غربی-اسرائیلی متوقف شد. دلایل این شکست عبارتند از:

« **نارضایتی رادیکال‌ها در وا‌شنگتن و تل‌آویو:** مقامات تندروتر، به‌ویژه در ساختار قدرت ایالات متحده (و آغاز دوران جدید در وا‌شنگتن با بازگشت ترامپ در سناریو)، متقاعد شدند که مدل برخورد مقطعی (مدل ۱۲ روزه) کارساز نیست؛ بلکه این برخوردها صرفاً به ایران زمان می‌دهد تا با تحلیل تاکتیک‌های آن‌ها، سامانه‌هایش را نوسازی و آماده‌تر کند.

« **پایان یافتن راه‌حل‌های نیم‌بند:** نتیجه‌گیری نهایی آمریکا این بود که نظام دیرپای جمهوری اسلامی تنها از طریق یک رویکرد تمام‌عیار قابل انهدام است، نه نبرد نقطه‌ای و کوتاه‌مدت. به همین دلیل در نهایت مسیر ممانعت نسبی یا نبرد محدود کنار گذاشته شد و با طراحی دقیق یک یورش ناگهانی تلاش کردند اشتباهات خود در جنگ ۱۲ روزه را با یک حمله فلج‌کننده و تمام‌عیار جبران کنند. اتفاقی که مجدداً آنان را با توان غیرقابل پیش‌بینی پاسخگویی ایران روبه‌رو ساخت.

« **شکست استراتژی قطع سر در روزهای نخست:** در آغاز تجاوز اول، تصور وا‌شنگتن و تل‌آویو این بود که با ترور کادر رهبری و فرماندهان در موج نخست عملیات، نظام از هم پاشیده و توانایی پرتاب موشک

فلج خواهد شد. اما بازیابی سریع زنجیره فرماندهی جمهوری اسلامی و ادامه موج خُردکننده شلیک موشک‌های بالستیک، دشمن را در بهت فروبرد. آن‌ها دریافتند که مهار قدرت پراکنده نظامی ایران صرفاً با زدن پایگاه‌ها غیرممکن است و تصمیم گرفتند به زیرساخت‌ها روی بیاورند.

◀ **دکترین جنگ ترکیبی و فلج‌سازی سراسری:** از آنجا که مکان دقیق و تونل‌های زیرزمینی بسیاری از پایگاه‌های موشکی، خارج از دسترس جنگنده‌های ائتلاف دشمن و نفوذناپذیر بود، در فاز دوم تصمیم گرفته شد که به جای پایگاه‌ها، سیستم عصبی پشتیبان آن‌ها زده شود. یعنی نابودی شبکه برق، راه‌های مواصلاتی، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های ارتباطی، با این هدف که هم پشتیبانی و لجستیک نظامی قفل شود و هم ماشین اقتصاد و حیات کشور از کار بیفتد.

◀ **تاکتیک کثیف سلاح‌سازی از زندگی و رنج غیرنظامیان:** فرماندهان رژیم صهیونیستی و سیاست‌مداران دولت آمریکا صراحتاً در فاز دوم تصمیم گرفتند از استیصال و وحشت مردم برای پیشبرد اهداف نظامی‌شان استفاده کنند. آن‌ها معتقد بودند اگر زندگی روزمره ویران شود و مردم برای تامین آب، برق، دارو و سوخت مستأصل شوند؛

- پناهجویی و آوارگی شهرهای بزرگ به بالاترین حد می‌رسد که باعث فلج شدن مدیریت کشوری و نظامی خواهد شد.
- تاب‌آوری روانی جامعه فروپاشیده و امید از بین خواهد رفت و مردم مستأصل به خیابان‌های می‌آیند.

- مهم‌تر از همه، دشمن امیدوار بود که با القای گرسنگی و خاموشی مطلق، آشوب و جنگ داخلی شعله‌ور شود تا حکومت ناچار شود خود را بین کنترل آشوب‌های داخلی و دفع حملات خارجی تقسیم کند.

◀ **سرپوش گذاشتن بر تلفات شدید و بن‌بست راهبردی:** آمریکا که

شاهد هلاکت نیروهایش در پایگاه‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس (مثل کویت، بحرین و هدف قرار گرفتن ناوها) و تل‌آویو که با اصابت‌های کلاهک‌های خوشه‌ای ایران با بحران امنیتی عجیبی روبه‌رو شده بود، نتوانست افکار عمومی خودش را توجیه کند. ورود به فاز بمباران سنگین مناطق شهری در واقع یک واکنش کور انتقام‌جویانه از سمت استراتژیست‌ها (به خصوص تحت دولت جدید مستقر شده آمریکا) برای ارباب کامل و نشان دادن شدت ویرانگری متقابل به هر قیمت ممکن بود.

◀ **تخریب چشم‌انداز آینده (راهبرد سرزمین سوخته):** علاوه بر پیروزی نظامی موقت، یکی دیگر از اهداف استراتژیک در فاز دوم که صهیونیست‌ها همواره بر روی آن پافشاری داشتند، تحمیل رویکرد «سرزمین سوخته» به ایران بود. آن‌ها معتقد بودند حال که با قدرت سختی روبه‌رو شده‌اند، حداقل دستاوردهایشان باید بازگرداندن عقبه زمان و اقتصاد ایران به چند دهه قبل باشد. از بین بردن ساختارهای علمی، مهندسی و فرهنگی به‌منظور اطمینان از اینکه ایران حداقل برای دو الی سه نسل نتواند به‌عنوان یک قدرت منسجم و تهدیدی استراتژیک عرض اندام کند، مهمترین دستاورد فاز دوم در ذهن آنها ارزیابی می‌شد.

در مجموع، فاز دوم در این سناریو چیزی جز نماد ناتوانی و درماندگی تئوریک اتاق جنگ‌های غربی برای مقابله کلاسیک در میدان رو در رو نبود. عبور از مقابله نظامی به تجاوز وحشت‌آفرین، نقض حقوق بشری و جنایت جنگی، گواه این واقعیت است که آن‌ها امید پیروزی سریع و آسانشان (در روز اول) برباد رفت و بقای ایران به‌عنوان یک جغرافیای منسجم در برابر این ائتلاف، ناچاراً دشمن را وادار کرد بر انتقام‌گیری از زیرساخت‌ها و روان ملت دست بگذارد.

✦ علل کلان آغاز جنگ رمضان

◀◀ **اختلال در نظم جهانی و تهدید منافع غرب:** از زمان آغاز جنگ جهانی در خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و جهانی مطرح بوده است. آمریکا و رژیم صهیونیستی از مدت‌ها پیش نگران قدرت فزاینده ایران در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی بوده‌اند. سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه، به ویژه در عراق، سوریه، لبنان و یمن، تهدیدی برای منافع غرب و اسرائیل به شمار می‌آید. علاوه بر این، ایران با تقویت روابط استراتژیک خود با چین و روسیه، عملاً نظم جهانی تک قطبی تحت سروری ایالات متحده را به چالش کشیده است.

◀◀ **آسیب‌پذیری‌های داخلی آمریکا و اسرائیل:** بحران‌های داخلی در آمریکا، نظیر رکود اقتصادی و مشکلات اجتماعی و ضعف‌های استراتژیک در اسرائیل، این کشورها را به اقدامی پیشگیرانه وادار کرده است. آمریکا و اسرائیل تلاش دارند که با استفاده از جنگ‌های محدود، تهدیدات ایران را کنترل کنند و نظم خود را در برابر چالش‌های داخلی و خارجی حفظ کنند. ضمن آن که با بحران آفرینی، مسیری را برای بقای سیاسی خود و درگیرسازی افکار عمومی خود به مسائل دیگر فراهم آورند که این موضوع به ویژه در نسبت با رژیم صهیونیستی پررنگ است.

◀◀ **افزایش قدرت مقاومت در مقابل اشغالگری اسرائیل:** ایران با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های مقاومت در فلسطین، لبنان (حزب الله) و دیگر مناطق، به الگویی برای سایر ملت‌ها و جنبش‌های انقلابی تبدیل شده است. این موضوع نگرانی‌هایی برای اسرائیل ایجاد کرده است، که برای حفظ امنیت خود در منطقه نیازمند مقابله با جمهوری اسلامی است.

◀ **دفاع از هژمونی منطقه‌ای:** با توجه به تغییرات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه و توانمندی‌های رو به رشد جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های نظامی و فناوری، آمریکا و رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیدند که ادامه سلطه‌گری بر منطقه بدون برخورد جدی با جمهوری اسلامی ممکن نیست. ایران نه تنها در مقابل سلطه آمریکا در عراق و سوریه ایستادگی کرده، بلکه موفق به شکل‌دهی به یک هلال شیعی با حضور مؤثر در لبنان، یمن و عراق شده است.

◀ **بازتوزیع قدرت در خاورمیانه:** ایران در موقعیتی جغرافیایی کلیدی در خلیج فارس، هرمز و خاورمیانه قرار دارد. رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به‌ویژه به‌منظور حفظ دسترسی خود به منابع انرژی و همچنین مقابله با قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای نظیر چین و روسیه، نیازمند تضعیف جمهوری اسلامی هستند. شکست‌های نظامی و دیپلماتیک آمریکا و رژیم صهیونیستی در سوریه، عراق و یمن به آن‌ها این احساس را داد که برای جلوگیری از دست دادن کنترل بر این منطقه استراتژیک، نیاز به تجدید حملات و بازتعریف سیاست‌های خود دارند. به این ترتیب، تصمیم به آغاز مجدد جنگ و تجاوز به ایران به‌عنوان راهی برای کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی و ایجاد بازدارندگی در برابر آن اتخاذ شد.

✦ **زمینه‌های میان‌مدت برای آغاز جنگ رمضان**

علت اصلی آغاز جنگ و حملات مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران در این مقطع با هدف تغییر حکومت و رفع کامل تهدیدها بود. دلایل اصلی شروع مجدد و تشدید این جنگ در این مقطع زمانی عبارتند از:

◀ **ارزیابی از تضعیف موقعیت داخلی و منطقه‌ای ایران:** نزد آنها به نادرستی محاسبه شد که حکومت ایران در مقطع اسفند ۱۴۰۴ در وضعیت ضعیفی قرار دارد. این تضعیف ناشی از سال‌ها تحریم

اقتصادی، آسیب‌های ناشی از اعتراضات گسترده داخلی در دی‌ماه ۱۴۰۴، خسارات وارد شده به تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران در پی جنگ ۱۲ روزه و همچنین تضعیف متحدان و گروه‌های مقاومت در طول بحران‌های منطقه بود. به همین دلیل، واشنگتن و تل‌آویو به این نتیجه رسیدند که از طریق نظامی شانس بیشتری برای دستیابی به اهدافشان دارند تا از مسیر دیپلماسی. به خصوص آن که تسلیم‌ناپذیری ایران از طریق دیپلماسی با وجود تمام فشارها هم برای آنها غیرمنتظره بود و هم غیرقابل تحمل.

◀◀ **شکست دیپلماسی تحت فشار:** تنش‌ها بر سر برنامه هسته‌ای ایران، توسعه موشک‌های بالستیک و نفوذ نظامی در سراسر منطقه در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته بود. تلاش‌ها و مذاکرات غیرمستقیم برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای جدید در یک سال اخیر با شکست مواجه شد و مسیر دیپلماسی مدنظر آنها که دیپلماسی تحت فشار و تسلیم و بود، به بن‌بست رسید.

◀◀ **تغییر حکومت:** هدف کلان استراتژیست‌های تندروتر، براندازی نظام جمهوری اسلامی بود؛ چرا که آن‌ها معتقد بودند برنامه هسته‌ای ایران به تولید سلاح هسته‌ای بسیار نزدیک شده است و تنها با تغییر رژیم می‌توان این تهدید را به طور قطعی خنثی کرد.

◀◀ **زمان‌بندی نمادین:** زمان‌بندی این حملات از نظر نمادین نیز در یهودیت معنادار بوده است؛ زیرا این «حمله پیش‌دستانه» دقیقاً پیش از فرارسیدن جشن یهودی پوریم (در ۱۱ اسفند ۱۴۰۴ / ۲ مارس ۲۰۲۶) برنامه‌ریزی و اجرا شد. درک فاز دوم تجاوز که متمرکز بر ویرانی زیرساخت‌ها و هدف قرار دادن غیرنظامیان است، بدون شناخت الهیات سیاسی یهود که در طراحی این جنگ نقش راهبردی ایفا کرده، ناممکن است؛ چرا که دشمن در این سناریو، جنگ را نه تنها

به عنوان یک مناقشه ژئوپلیتیک، بلکه به مثابه یک نبرد اسطوره‌ای برای بازتولید روایت‌های توراتی (مانند داستان استر و هامان) تعریف کرده و با استفاده از این الهیات تهاجمی، جنایات علیه مردم عادی را به عنوان فرمان الهی مشروعیت می‌بخشد تا با عبور از تمام هنجارهای بین‌المللی، سرزمین سوخته را به ابزاری برای تحقق غایات موعودگرایانه و شکست روانی اراده‌ی ملی ایرانیان تبدیل کند؛ از همین رو، تسلط بر ابعاد این الهیات خطرناک، ضرورت مهمی برای پیش‌بینی رفتارهای جنون‌آمیز دشمن و خنثی‌سازی جنگ روانی آن‌هاست.

◀ **بن‌بست اعتبار و افتادن در مهلکه تهدیدهای پیشین: آمریکا در** این مقطع نه راه پس داشت و نه راه پیش. اگر جنگ را آغاز نمی‌کرد، با وجود آن همه خط و نشان و هشدارهای تند نظامی، قافیه را باخته بود و هیمنه و اعتبارش در سطح جهانی کاملاً فرو می‌ریخت. پس ناچاراً در مسیری افتاد که حتی برای خودش هم انتهایش ناپیدا بود و در واقع، استراتژیست‌های آمریکایی با دست خودشان، کشورشان را به این مهلکه و تله انداختند.

اهداف راهبردی دشمن در جنگ دوم

۴ اهداف سیاسی-نظامی

بر اساس سناریویی که از آغاز این جنگ شکل گرفت، اهداف اصلی و استراتژیک دشمن در این حمله همه‌جانبه را می‌توان در چند لایه کلان نظامی، سیاسی و ژئوپلیتیک دسته‌بندی کرد:

◀ **تغییر حکومت و سرنگونی نظام سیاسی:** هدف نهایی و کلیدی این جنگ، پایان دادن قطعی به ساختار جمهوری اسلامی بود. استراتژیست‌های واشنگتن و تل‌آویو به این نتیجه رسیده بودند که مهار دیپلماتیک یا ضربات محدود پاسخگو نیست و برای رفع دائمی تهدید ایران، تنها راه ممکن تغییر کامل رژیم است. ضمن آن که نقشه دشمن برای ایران را باید در پازل بزرگتر منظومه دستاوردسازی ترامپ در چند کشور یعنی ونزوئلا، ایران، کوبا و احتمالاً کشورهای بعدی تحلیل کرد.

◀ **اجرای استراتژی «قطع سر»:** یکی از اهداف اصلی در موج اول حملات، نابودی رأس هرم قدرت، فلج کردن ساختار تصمیم‌گیری کلان و ترور مقامات ارشد سیاسی و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی بود. هدف این کار ایجاد آشفتگی شدید، قطع ارتباطات میان مراکز فرماندهی و نیروهای مسلح و از بین بردن انسجام سیستم بود تا ایران نتواند پاسخی منسجم و سریع بدهد. اما چون در جنگ اول موفق به این کار نشد، خود را برای جنگ دوم آماده کرد.

◀ **انهدام کامل و غیرقابل بازگشت برنامه هسته‌ای و موشکی:** دشمن در پی آن بود که با بمباران گسترده تمامی سایت‌های هسته‌ای، پایگاه‌های زیرزمینی موشکی، سایت‌های پرتاب پهپاد و کارخانه‌های تولید تسلیحات، ظرفیت ساخت سلاح هسته‌ای و همچنین توان

تهاجمی بالستیک ایران را حداقل برای چند دهه نابود کند تا خیال رژیم صهیونیستی از هرگونه تهدید موجودیتی راحت شود.

◀◀ **اعاده حیثیت و اثبات قدرت هژمونیک (جلوگیری از فروپاشی اعتبار آمریکا):** همان طور که پیش تر اشاره شد، آمریکا به نقطه‌ای رسیده بود که نه راه پس داشت نه پیش. پس از خط‌ونشان‌های فراوان، هدف مهم این جنگ، بازسازی اعتبار آسیب‌دیده و هیمنه آمریکا در عرصه جهانی بود. آن‌ها می‌خواستند به رقبای جهانی ثابت کنند که آمریکا همچنان توان و اراده اعمال زور برای حفظ نظم مطلوب خود را دارد و اگر اولتیماتومی می‌دهد، آن را عملی می‌کند؛ هرچند این هدف باعث شد خود را در مهلکه‌ای غیرقابل پیش‌بینی بیندازند.

◀◀ **فروپاشی و قطع شبکه منطقه‌ای ایران (محور مقاومت):** جلوگیری از پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و لجستیکی ایران از نیروهای مقاومت؛ هدف دشمن این بود که با فلج کردن مرکز اصلی، شاخه‌های منطقه‌ای مقاومت به صورت دومینووار ضعیف و سپس توسط اسرائیل و آمریکا نابود یا خنثی شوند.

◀◀ **نابودی زیرساخت‌های حیاتی و فلج کردن اقتصاد:** علاوه بر اهداف نظامی، بمباران زیرساخت‌های حیاتی (شامل پالایشگاه‌ها، شبکه‌های تولید برق، بنادر عمده صادراتی و مسیرهای کلیدی مواصلاتی) در دستور کار بوده و هست؛ هدف از این اقدام دو مورد است: اول، قطع منابع مالی ایران؛ دوم، اعمال فشار خردکننده به زندگی مردم و غیرنظامیان با این امید که به واسطه کمبودها و قحطی احتمالی، شورش‌ها و ناراضی‌های داخلی شعله‌ورتر شده و سرعت فروپاشی حکومت از درون تشدید شود.

◀◀ در یک کلام، هدف در جنگ رمضان، وارد آوردن ضربه‌ای بی‌نقص و

بازدارنده بود تا بازی قدرت در خاورمیانه برای همیشه به نفع بلوک غرب و اسرائیل تغییر کند؛ غافل از اینکه ورود به جنگ‌های همه‌جانبه همواره پیامدها و پایان‌های ناخواسته‌ای برای آغازگران آن به همراه دارد.

➤ اهداف اجتماعی-روانی

◀◀ **تحریک جنگ داخلی و تشدید شکاف‌های قومیتی (بالکانیزه کردن ایران):** یکی از خطرناک‌ترین اهداف دشمن در این مقطع، دست گذاشتن روی تنوع قومی و فرهنگی ایران است. آن‌ها تلاش دارند با تحریک مناطق مرزی، توزیع هدفمند تسلیحات و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، انسجام و یکپارچگی تاریخی ایران را پاره کنند. هدف این است که به جای مقاومت یکپارچه و ملی در برابر مهاجم خارجی، مردم درگیر یک جنگ داخلی و خونین برادرکشی شوند تا کشور نهایتاً تجزیه و چندپاره گردد.

◀◀ **فروپاشی تاب‌آوری و تزریق ناامیدی و وحشت عمومی:** با بهره‌گیری از تاکتیک شوک و ارباب، بمباران‌های بی‌وقفه و تخریب محیط زندگی مردم، هدف اصلی در هم شکستن تاب‌آوری و مقاومت روانی جامعه بود. آن‌ها قصد دارند به زعم خود حس استیصال، وحشت دائمی و تسلیم در برابر سرنوشت محتوم را در تک‌تک ایرانیان نهادینه کنند تا هرگونه اراده‌ای برای ایستادگی ملی کشته شود.

◀◀ **سلاح‌سازی از نارضایتی‌ها و تحریک به شورش‌های کور:** دشمن با استفاده از دستگاه‌های رسانه‌ای خود تلاش کرد از فشارهای ناشی از تحریم‌ها و التهابات ماه‌های پیشین سوءاستفاده کند. هدف آن‌ها هدایت خشم مردم علیه خود حکومت در میانه جنگ بود. آن‌ها قصد داشتند با تشدید فشارهای حیاتی نظیر قطعی برق، کمبود سوخت و دارو، شهروندان را به نقطه‌ای برسانند که به جای رویارویی با دشمن

خارجی، به تأسیسات و بازمانده‌های امنیتی داخلی حمله کنند و یک آنارشی تمام‌عیار اجتماعی رقم بخورد.

◀◀ ایجاد بحران آوارگی میلیونی داخلی (تنازع برای بقا): ویرانی

تعمدی مراکز حیاتی شهری با هدف از بین بردن توان زیست‌محیطی شهرهای بزرگ برنامه‌ریزی شده بود. این کار باعث موج‌های گسترده و آشفته مهاجرت و آوارگی درون‌سرزمینی می‌شد. محاسبه آنها این بود که تبدیل میلیون‌ها ایرانی به آوارگان نیازمند به ابتدایی‌ترین امکانات حیات (آب، غذا، سرپناه)، شبکه‌های همبستگی و محبت اجتماعی را نابود کرده و جای آن را به خشم، خشونت‌های شهری و قانون‌شکنی برای زنده ماندن می‌دهد؛ چیزی که نظام اداری را به کلی فلج می‌کرد. البته این محاسبه مثل تمام محاسبات دیگر در عمل برای آنها نتیجه عکس داد.

◀◀ تخریب هویت جمعی و مشروعیت‌زدایی از فرهنگ مقاومت: علاوه

برانهدام فیزیکی، این جنگ به شدت همراه با یک جنگ نرم هویتی و فرهنگی طراحی شده بود. با القای این پیام‌رسانه‌ای که مقاومت باعث نابودی و ویرانی شما شده است، می‌خواستند کاری کنند که بخش‌های بزرگی از جامعه با هویت ملی، مذهبی و گفتمان ایستادگی بیگانه شوند و هر نمادی از استقلال‌طلبی مقصر تمام ویرانی‌ها جلوه داده شود. دشمن در کنار ویرانی ساختارهای فیزیکی و حکومتی، به دنبال یک بمباران جامعه‌شناختی بود تا پیوند تاریخی مردم با سرزمینشان، همبستگی هموطنان با یکدیگر و ساختارهای ذهنی آن‌ها را به قدری ویران کند که ایران پس از جنگ (صرف نظر از آنکه چه حکومتی در رأس باشد) دیگر توان سرپا شدن به عنوان یک بازیگر متحد و مقتدر را نداشته باشد.

توانمندی‌های جمهوری اسلامی در پاسخ به تجاوز دشمن

اگرچه مهاجمان موفق به ضربه زدن به برخی تأسیسات و شهادت رهبری شدند پاسخ قاطع و استراتژی متقابل جمهوری اسلامی قابلیت‌ها و واکنش‌هایی را نشان داد که هم در عرصه سیاسی و هم نظامی باعث حیرت و غافلگیری مقامات واشنگتن و تل‌آویو شد. موارد اصلی که دشمنان را غافلگیر کرد، شامل ابعاد زیر بود:

◀ فعال‌سازی راهبرد گسترش مهارناپذیر جبهه نبرد: فرماندهان

نظامی ایران پیش از شروع این درگیری، برای بدترین سناریوی راهبردی آماده بودند. به مجرد آغاز حملات همه‌جانبه دشمن، ایران برخلاف تصور آمریکا که گمان می‌کرد جمهوری اسلامی دست به عصا حرکت خواهد کرد، کل منطقه و حتی کشورهای عربی میزبان نیروهای آمریکایی را زیر آتش گرفت. ترامپ طی مصاحبه‌ای با شبکه سی‌ان‌ان شخصاً به این غافلگیری اعتراف کرد و گفت که تاکنون بزرگ‌ترین شگفتی، حملات جمهوری اسلامی به کشورهای عربی منطقه بوده است... ما از حملات جمهوری اسلامی غافلگیر شدیم.

◀ انسجام ساختاری و فرو نپاشیدن زنجیره فرماندهی نظامی: یکی

از محاسبات محوری در آغاز این حمله، استفاده از اصل غافلگیری برای ترور عالی‌ترین مقامات، با امید ایجاد خلاء قدرت، جنگ داخلی یا حداقل از کار افتادن شبکه هماهنگی و شلیک در میان نیروهای مسلح ایران بود. با این حال، مهم‌ترین شگفتی استراتژیک این بود که نیروی دفاع جمهوری اسلامی لحظه‌ای متوقف نشد. دستگاه‌های تصمیم‌گیری نظام تاب‌آوری و سازوکارهای جانشینی سریعی داشتند که موجب شد بلافاصله پس از شهادت برخی از سران سیاسی و وزیر دفاع، زنجیره فرماندهی بدون کوچکترین آشفتگی احیا شود و نبرد توسط نیروهای عملیاتی تعیین‌شده ادامه یابد. ترامپ نیز با ناامیدی

اعتراف کرد که آرزویش برای فروپاشی سیستم پس از ضربات نخست توهمی بیش نبوده است.

◀ ابعاد فنی تسلیحات و وزن کوبنده سَر جنگی موشک‌ها: مقیاس

آتش و کیفیت مهمات استفاده شده بسیار بالاتر از حد پیش‌بینی دشمن بود. یک افسر اطلاعاتی سابق آمریکا در همان زمان اذعان کرد که قدرت و تداوم حملات جمهوری اسلامی به شدت «شوکه‌کننده» بود و ترامپ ارتش آمریکا را درگیر فاجعه کرده است. در طرف اسرائیلی نیز گزارش‌هایی همراه با وحشت درز کرد که نشان می‌داد سامانه‌های دفاع هوایی غربی غافلگیر شده‌اند و اعتراف کردند موشک‌های بالستیک جدید شلیک شده از سوی ایران حامل سَرهای جنگی فوق‌العاده سنگین (نیم تنی) بوده است که در صورت اصابت می‌توانست محله‌ها و استحکامات عظیمی را از روی نقشه پاک کند.

◀ جسارت در هدف قرار دادن مستقیم منافع کلیدی و وارد کردن

تلفات بالا به آمریکا: در کنار زدن پایگاه‌های اسرائیل، یکی دیگر از نقاط شگفت‌انگیز این تقابل نظامی، عبور ایران از مصلحت‌سنجی‌های همیشگی بود. بر اساس گزارش‌ها در روزهای نخست درگیری، پاسخ نظامی ایران باعث کشته و مجروح شدن حدود ۶۵۰ تن از نیروهای نظامی آمریکا گردید و گستردگی اصابت موشک‌ها دود و ویرانی را تا نزدیکی سفارت آمریکا در کویت کشاند. کار به جایی رسید که ناوهای جنگی پرافتخار غرب تاب‌آوری ماندن در زیر این باران موشک و پهپاد را نداشتند و ناو غول‌پیکر هواپیما بر ناگزیر به متواری شدن از صحنه نبرد شد تا از تیررس نابودی نجات یابد.

توانمندی ایران برای هدایت پایدار این جنگ، تاب‌آوری اجتماعی در برابر هجوم هوایی شدید در کنار کوبندگی خیره‌کننده حملات انتقام‌جویانه در سرتاسر شعاع خاورمیانه، رویای پیروزی یک‌هفته‌ای

و قاطع را از میان برد و آمریکا را دچار شوک بی سابقه‌ای در مواجهه با جنگ دوم کرد.

◀ **ظهور غافلگیرانه جنبش اجتماعی دفاع از ایران:** یکی از بزرگ‌ترین شگفتی‌های جنگ ۱۲ روزه برای اتاق‌های فکر غرب، شکل‌گیری سریع یک وفاق و همگرایی ملی-میهنی در داخل ایران بود. به جای فروپاشی اجتماعی، حس دفاع از سرزمین و ایستادگی باعث شد جامعه به سرعت روی پای خود بایستد. این یکپارچگی محاسبات براندازانه از درون را به هم ریخت.

◀ **حفظ استقلال عمل نظامی در خلأ کمک شرکا:** ایران در این ۱۲ روز به خوبی دریافت که قرار نیست متحدان شرقی برایش هزینه بدهند. بنابراین با تکیه کامل بر شبکه و تسلیحات بومی خود چنان پاسخ‌های دردناکی به پایگاه‌ها و منافع منطقه‌ای دشمن داد که تداوم درگیری برای مهاجمان پرخطر شد.

◀ **استحکام ساختار نظامی و تاب‌آوری اقتصادی:** با وجود فشارهای خردکننده در سمت عرضه کالا و نوسانات اقتصادی، تاب‌آوری شبکه توزیع، همراه با دفاع مستحکم نظامی، باعث شد که اهداف اولیه دشمن محقق نشود و ماشین جنگی ائتلاف با درهای بسته و مقاومت سرسختانه روبه‌رو گردد. شبکه‌سازی تولید و توزیع به گونه‌ای طراحی شده بود که می‌توانست در شرایط دشوار تاب‌آور باشد؛ موضوعی که در فاصله جنگ اول تا دوم نیز بسیار بیشتر تقویت شد.

◀ **انسجام مثال‌زدنی نخبگان:** دشمن در فاز اول جنگ (جنگ ۱۲ روزه) به این دلیل با شکست راهبردی مواجه شد که در محاسبات خود، «مقاومت و یکپارچگی نخبگان نظام» را به عنوان ستون فقرات تاب‌آوری ملی نادیده گرفته بود؛ چرا که برخلاف تصور اتاق‌های

فکر غربی مبنی بر فروپاشی درونی در اثر ضربات شوک‌آور، هسته‌ی نخبگان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی با حفظ انسجام ساختاری و مدیریت هوشمندانه، مانع از ایجاد هرگونه خلأ قدرت شدند و با اتخاذ استراتژی دفاع غیرعامل و پاسخ‌های قاطع متقابل، ثابت کردند که این شبکه نخبگانی، پیوندی گسست‌ناپذیر با بدنه اجتماعی داشته و در لحظات بحرانی، به جای واگرایی، حول محور دفاع از تمامیت ارضی چنان متحد عمل می‌کند که ماشین جنگی ائتلاف متجاوز را در بن‌بستی بی‌سابقه گرفتار کرده و توطئه‌ی «پیروزی سریع و تغییر رژیم» را در همان روزهای نخست نقش بر آب ساخت.

راهکارها و توصیه‌ها برای مقابله با دشمن در فاز دوم جنگ

در مرحله دوم این نبرد همه‌جانبه (بمباران زیرساخت‌ها و تمرکز بر زندگی مردم با هدف فروپاشی از درون)، میدان اصلی جنگ از خطوط نظامی به میدان «دهن» و تاب‌آوری اجتماعی کشیده می‌شود. دور نباید پنداشت که دشمن از ایجاد وحشت، قحطی، قطعی آب و برق و آوارگی به عنوان سلاح جنگی استفاده می‌کند و مقابله با آن نیازمند رویکردهای ترکیبی، دفاع غیرعامل مردمی و مدیریت روانی دقیق است.

برای خنثی‌سازی اهداف دشمن در فاز دوم و حفظ انسجام و امنیت روانی جامعه، راهکارها و توصیه‌های راهبردی زیر حیاتی است:

۴ مدیریت هوشمند جنگ شناختی و رسانه‌ای؛ حفظ امنیت روانی

◀◀ بزرگترین متحد دشمن در فاز قطعی زیرساخت‌ها، شایعه و بی‌خبری است. سیستم باید بلافاصله پس از هر حمله، اطلاعات اولیه (هرچند تلخ اما واقعی) را از طریق شبکه‌های رادیویی اضطراری و پلتفرم‌های محلی به مردم برساند تا مرجعیت خبری به دست شبکه‌های خارجی و شایعه‌سازان نیفتد.

◀◀ باید به‌طور مداوم در روان جامعه جا انداخته شود که پناه بردن دشمن به کشتار غیرنظامیان و بمباران شهرها، نشانه استیصال و شکست در میدان نبرد نظامی است، نه نشانه قدرت؛ همانند بوکسوری که چون نمی‌تواند حریف را زمین بزند، تماشاچیان را هدف قرار می‌دهد.

◀◀ پخش گسترده تصاویری از همبستگی مردم، فداکاری کادر درمان و تلاش نیروهای امدادی در آواربرداری. دیدن اینکه جامعه در کنار هم ایستاده، پادزهر اصلی ناامیدی و وحشت فلج‌کننده است.

❖ غیرمتمرکزسازی بحران و تشکیل هسته‌های پدافند محله‌محور

❖ با تخریب زیرساخت‌های کلان مدیریتی، باید فرماندهی بحران به شبکه‌های مویرگی سپرده شود. مساجد، مدارس مقاوم و معتمدین محلات باید به مقرهای محلی برای توزیع آب، غذا، داروی اولیه و سازماندهی سرپناه برای آسیب‌دیدگان تبدیل شوند.

❖ تبدیل مردم از قربانی منفعل و ترسیده به کنشگر فعال؛ توزیع وظایف میان مردم عادی (کمک در امداد، نگهداری از محله، پخت‌وپز برای آوارگان و...) حس مفید بودن، تعلق خاطر و کنترل بر شرایط را در آن‌ها احیا کرده و اضطراب را کاهش می‌دهد.

❖ مدیریت قاطعانه و عادلانه منابع زیستی؛ مقابله با قحطی مصنوعی

❖ در شرایط قطع خطوط مواصلاتی، وحشت از گرسنگی می‌تواند به هرج و مرج و غارت منجر شود. استقرار فوری یک سیستم توزیع عادلانه و سخت‌گیرانه حداقل نیازهای زیستی (جیره‌بندی الکترونیک یا کوپنی محلی) تا همگان از زنده ماندن خانواده خود اطمینان یابند.

❖ در زمان جنگ بقا، اعتماد مردم به حاکمیت در گرو برخورد بی‌اغماض با کسانی است که از بحران سودجویی کرده، مایحتاج عمومی را احتکار می‌کنند و یا باعث ناامنی در محلات (سارقان اموال آوارگان) می‌شوند.

❖ اقدامات سریع مهندسی و پدافند غیرعامل در زیرساخت‌ها

❖ استفاده فوری از دیزل ژنراتورهای سیار در بیمارستان‌ها و مراکز حساس، ایجاد بیمارستان‌های صحرایی پنهان از دید هوایی و استفاده از فناوری‌های سیار و تانکرهای توزیع آب شهری.

◀◀ تامین برق اضطراری برای آنتن‌های مخابراتی اصلی؛ چرا که قطع کامل اینترنت و تلفن، بیشترین آسیب روانی را با ایجاد سندرم «جزیره منزوی» به روان عمومی وارد می‌کند و باعث می‌شود مردم احساس کنند کار تمام شده است.

🔸 مهارگسل‌های قومی و اجتماعی

◀◀ با توجه به برنامه دشمن برای جنگ داخلی و بالکانیزه کردن ایران، رسانه‌ها، نخبگان محلی و چهره‌های مذهبی باید به شدت روی مفهوم هم‌سرنوشتی و اتحاد تأکید کنند. نشان دادن ارسال کمک‌ها از استان‌های امن‌تر به سمت مرزها و شهرهای بمباران شده، این نقشه دشمن را کور می‌کند.

◀◀ یکی از کلیدی‌ترین توصیه‌ها برای مقابله با سوءاستفاده دشمن از نارضایتی‌های داخلی پیشین (مثل اعتراضات اقتصادی گذشته)، اعلام رویکرد مدارا، دعوت عمومی از همه گروه‌ها برای دفاع میهنی و کنار گذاشتن اختلافات جناحی و سلیقه‌ای در برابر خطر نابودی اصل ایران است.

🔸 عملیات دیپلماسی و بیان مظلومیت مقتدرانه در عرصه بین‌المللی

◀◀ با وجود اینترنت محدود، نهادهای امنیتی و شهروندان آموزش‌دیده باید تصاویری از جنایات دشمن در انهدام زیرساخت‌های حیاتی (مانند بمباران سدها، منابع آب، یا مناطق متراکم مسکونی) را به افکار عمومی جهانی مخابره کنند.

◀◀ تبدیل شدن تصویر تجاوز آن‌ها از «حمله پیش‌دستانه نظامی علیه خطر هسته‌ای» به «نسل‌کشی و جنایت جنگی شهری»، باعث تولید

فشار بی‌سابقه‌ی اجتماعی درون آمریکا، اروپا و کشورهای اسلامی شده و ادامه این فاز کثیف از جنگ را برای دولت‌های مهاجم پرهزینه و ناممکن می‌سازد.

فرمول موفقیت در برابر دکترین شوک، ارباب و نابودی زیرساخت که آمریکا و اسرائیل طراحی کرده‌اند، تبدیل شدن ترس به خشم مقدس و همبستگی ملی است. اگر سیستمی بتواند به‌گونه‌ای عمل کند که مردم حس کنند حاکمیت درگیر در جنگ، زندگی ابتدایی و امنیت ناموسشان در شهرها را به حال خود رها نکرده، ماشین تولید وحشت دشمن از کار می‌افتد و این فاز، به پاشنه آشیلی برای خود مهاجمان تبدیل خواهد شد.

۴ حمایت همه جانبه از دولت و بیان دستاوردها به منظور تحکیم ساختاری

یکی از حیاتی‌ترین راهکارهای مقابله در فاز دوم جنگ، تقویت تمام‌عیار و حمایت بی‌قید و شرط از دولت مستقر به عنوان کانون وحدت و مدیریت بحران است؛ در این راستا، تبیین دستاوردهای ملموس دولت در حفظ پایداری شبکه توزیع، صیانت از زیرساخت‌های حیاتی و تأمین نیازهای اساسی مردم در شرایط جنگی، نقشی کلیدی در خنثی‌سازی ماشین جنگ روانی دشمن ایفا می‌کند. به تصویر کشیدن شجاعت، درایت و حضور فعال رئیس‌جمهور در خط مقدم تصمیم‌گیری‌های بحرانی و نشان دادن توانمندی دولت در انسجام‌بخشی به نهادهای اجرایی و مهندسی برای تداوم حیات جامعه، نه تنها به تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌انجامد، بلکه با تبدیل کردن دولت به نمادی از صلابت و تاب‌آوری ملی، نقشه‌های دشمن برای القای فروپاشی درونی و ایجاد هرج و مرج را به شکست راهبردی دیگری برای آنان بدل خواهد ساخت.



یک گاشت

شناخت دقیق مختصات این جنگ، ضرورتی استراتژیک برای عبور از طوفان است؛ چرا که دشمن با ادغام ابزارهای سخت نظامی و جنگ نرم شناختی، میدان نبرد را به زندگی معمولی و معیشت مردم کشانده است. بنابراین، واکاوی این تهاجم نیازمند نگاهی عمیق به لایه‌های زیرین تصمیم‌گیری اتاق‌های فکر دشمن است تا روشن گردد چرا تمامی این محاسبات، در برابر سد پولادین وحدت ملی و مدیریت راهبردی نخبگان نظام، یکی پس از دیگری به بن‌بست رسیده و به پاشنه آشیل خود مهاجمان تبدیل شده است.

مركز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

